



ساختار درونی روحانیت زرتشتی در دوره ساسانی

I میثم شهسواری

II سید مهدی موسوی کوهپر

(صص: ۱۶۲ - ۱۴۷)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۰۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۱۸

شناسه دیجیتال (DOI): 10.30699/PJAS.3.9.147

چکیده

در جامعه طبقاتی دوره ساسانی، طبقه روحانیان یکی از مهم‌ترین ارکان این جامعه بوده که از نفوذ، اعتبار و محبوبیت بسیاری برخوردار و در سطوح پایین و بالای جامعه، نهادی مهم و تأثیرگذار بوده است. اما با این‌همه، این نهاد مهم چندان شناخته شده نیست و ابهامات بسیاری درباره آن وجود دارد. با این‌که گمان می‌رود در دوره یادشده، باتوجه به رسمی بودن دین زرتشتی، نهاد روحانیت آن دارای ساختار مشخص و سلسله مراتب معینی بوده باشد، اما به دلیل مبهم بودن اطلاعات منابع مختلف به غیر از چند لقب و عنوان اطلاع بیشتری از چگونگی این ساختار در دست نیست. باتوجه به اهمیت بسیار زیاد این طبقه، درک درست دوره ساسانی، بدون درک و شناخت درست طبقه روحانیت آن حاصل نخواهد شد و یکی از اساسی‌ترین مسائل این طبقه، ساختار درونی آن است که باتوجه به پیچیدگی‌های ذکرشده، نیازمند پژوهشی مستقل است. در نتیجه، این مقاله با طرح پرسش‌هایی نظیر ساختار درونی روحانیت زرتشتی به چه صورت بوده است؟ اساساً افراد این نهاد در دوره ساسانی و پس از آن با چه عنوان یا عنوان‌هایی نامیده می‌شدند؟ این ساختار باتوجه به پویایی جامعه دوره ساسانی چه تغییراتی به خود دیده است؟ تلاش کرده است به این مسأله بسیار مهم ورود کند. مقاله پیش‌رو که اطلاعات آن به شیوه کتابخانه‌ای گردآوری شده و روش پژوهش آن توصیفی-تحلیلی است، تلاش کرده در این زمینه کنکاشی نماید. مهم‌ترین نتایج این پژوهش عبارتند از: نهاد روحانیت زرتشتی در دوره ساسانی بسیار پویا بوده و در طول این دوره متغیر بوده است؛ روحانیان زرتشتی دوره ساسانی را به دو گروه کلی از نظر حضور پیشه‌های حکومتی و عناوین رسمی می‌توان بخش نمود؛ روحانیانی که صرفاً فعالیت مذهبی می‌کرده‌اند و روحانیانی که در خدمت دولت یا به عبارت دیگر دارای پیشه رسمی بودند. تعیین جایگاه و تقدم و تأخر عناوین رده‌های بالای این طبقه، مانند «رد»، «دستور» و «موبد» امکان‌پذیر نیست و رئیس طبقه روحانیت (که از اواسط دوره مورد نظر «موبدان موبد» نامیده می‌شود) یکی از اعضای طبقه موسوم به «بزرگان» در دوره ساسانی بوده است.

کلیدواژگان: روحانیت زرتشتی، ساختار درونی و سلسله مراتب نهاد روحانیت، دوره ساسانی.

I. دکتری باستان‌شناسی، گروه باستان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران (نویسنده‌ی مسئول).
Shahsavari2891@gmail.com

II. دانشیار گروه باستان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

مقدمه

در *اوستا* طبقه روحانیان با عنوان‌های «آتربان» و «آئیریامن» نامیده شده است: «ای زرتشت، تو نباید این منتره را بیاموزی جز به پدر یا پسر یا برادران تنی یا آتربان وابسته به پایگاه‌های سه‌گانه: کسی که به نیکی نامبردار، نیک‌دین، پرهیزگار و اشون است، کسی که دلیرانه در همه جا به گسترش دین کوشد» (یشت‌ها، خردادیشت، بند ۹). «دارنده بیشترین آگاهی از دین مزدآپرستی را در آتربان می‌خوانم» (یسنا، هات ۱۳، بند ۳). «آتربان را ایستاده خواهم، ارتشتار را ایستاده خواهم، برزیگر را ایستاده خواهم» (ویسپرد، کرده سوم، بند ۲). در ویسپرد از دوگونه آتربان نام برده شده: آتربانی را که در کشور است و آتربان فرخنده‌ای را که در بیرون از کشور در گردش است (ویسپرد، کرده سوم، بند ۳؛ نیز کرده نهم، بند ۲). از نظر اوشیدری این افراد برای تبلیغ به مسافرت‌های دور و دراز می‌رفتند (اوشیدری، ۱۳۷۱: ۵۹). در یسنا یک طبقه دیگر به این‌ها افزوده شده است: «آتربان، ارتشتار، برزیگر ستورپرور و دست‌ورز سازنده» (یسنا، هات ۱۹، بند ۱۷). نام دیگری که در *اوستا* به طبقه پیشوایان دینی و روحانیان گفته شده «آئیریامن» است: «این واژه در ادبیات پهلوی آئیرمان و در سانسکریت و *اوستا* آری‌یامن به معنی دوست و یار بوده و نیز نام یکی از خدایان ودا است که ایزد درمان‌بخش است» (اوشیدری، ۱۳۷۱: ۴۵).

به‌طور کلی در دوره ساسانی در متون و کتاب‌های گوناگون طبقه روحانیان با واژه‌ها و القاب متعددی نامیده شده که دامنه زمانی استفاده از آن‌ها مشخص نیست. مهم‌ترین این‌ها عبارتند از: آتروان، ائورنان، آسرونان^۱، دینبران، دین‌مردان، موبدان و مغان. اما به نظر می‌رسد آسرونان و موبدان عمومی‌ترین عنوان به‌کار رفته برای این طبقه در دوره ساسانی بوده است: در بند ۱۸ سورسخن^۲ پس از سپاس هرمزد و سپاس امشاسپندان، سپاس روحانیان - در متن پهلوی آسرونان - آمده و سپس به طبقات دیگر پرداخته شده است: سپاس ارتشتاران، سپاس واستریوشان و سپاس هوتخشان (مزدآپور، ۱۳۸۳: ۱۱۶). همین بخش‌بندی که *اوستایی* است (بنگرید به بالا) «و در زمان دیگر برای همپرسگی اورمزد به سوی جمشید و یونگهان آمد و از چهار پیشه دین که آسرونی و ارتشتاری و واستریوشی و هوتخشی است پذیرفت هر چهار پیشه» (دینکرد هفتم، مقدمه، بند ۲۰) «اورمزد در آغاز آفرینش همه زمین را برای پاسبانی به آذرفربغ ورجاوند و آذرگشنسپ تکاور و آذربرزین مهر پرسود که همانندند به آسرون و ارتشتار و واستریوش» (گزیده‌های زاداسپر، ۴: ۸۴ و ۳۱: ۵). پس از فروپاشی ساسانیان «... جمله آتش‌پرستان را مغ گفته‌اند» (مجم‌التواریخ و القصص، ۱۳۷۸: ۳۲۲-۳۲۱)، عموماً طبقه روحانیان را «مغان» می‌نامیدند.

با این‌که دوره ساسانی یکی از مستندترین دوره‌های تاریخ دینی ایران است، اما پایگاه و ساختار جامعه روحانیت و دین زرتشتی در طول دوره ساسانی تا حدی اسرارآمیز است (شاکد، ۱۳۸۴: ۱۶۹). در نتیجه بازسازی ساختار درونی نهاد روحانیت زرتشتی آن‌گونه که بوده دشوار است. در این ابهام دو عامل تأثیر تعیین‌کننده داشته است: طولانی بودن دوره ساسانی و پویایی جامعه این دوره که تغییرات و دگرگونی‌های گاه عمیق را ناگزیر می‌کرد؛ زیرا نهادهای مختلف در طول این دوره ۴۳۰ ساله تحولات و تغییرات بسیار به خود دیده‌اند و دوم، ارائه نهایی آنچه در این دوره گذشت مدت‌ها بعد از فروپاشی این دودمان، که با جرح و تعدیل‌هایی توسط همین نهاد مطابق با اهداف و اغراض این نهاد و باتوجه به شرایط زمانه صورت پذیرفت. در نتیجه، متون هم بیش از آن‌که به حل مسائل کمک کنند، بیشتر به پیچیدگی‌ها دامن می‌زنند. برای نمونه می‌توان به این جمله از صد درنثر اشاره کرد: «هرگاه که گناه از دست آید، جهد باید کردن تا پیش هیربدان و دستوران و ردان شوند و توبت کنند» (صد درنثر، در چهل و پنجم). در این عبارت سه عنوان یا رده یا لقب مهم در ساختار درونی طبقه روحانیان ذکر شده، بدون این‌که جایگاه و موقعیت و تقدم و تأخر و وظایف هریک مشخص شده باشد؛ البته دلیل این امر قطعاً آشنایی کامل مخاطب اصلی این‌گونه کتاب‌ها

با این تعاریف و القاب بوده و نویسنده متن نیازی به توضیح و احضات نمی دیده است، زیرا این کتاب‌ها برای بهدینان یا زرتشتیان نوشته می شده است.

پرسش پژوهش: این مقاله با طرح پرسش‌هایی نظیر ساختار درونی روحانیت زرتشتی به چه صورت بوده است؟ اساساً افراد این نهاد در دوره ساسانی و پس از آن با چه عنوان یا عنوان‌هایی نامیده می شدند؟ این ساختار با توجه به پویایی جامعه دوره ساسانی چه تغییراتی به خود دیده است؟ تلاش کرده است به این مسأله بسیار مهم ورود کند.

روش پژوهش: پژوهش پیش‌رو دارای نظام کیفی است و از نظر هدف از نوع پژوهش‌های بنیادی و از نظر ماهیت از نوع پژوهش‌های تاریخی به شمار می‌رود؛ اطلاعات این مقاله به شیوه کتابخانه‌ای گردآوری شده و روش پژوهش توصیفی-تحلیلی است.

پیشینه پژوهش

تقریباً تمام پژوهشگرانی که به دوره ساسانی پرداخته‌اند ناگزیر به دین زرتشتی نیز پرداخته‌اند و تقریباً عموم این پژوهش‌ها گریزی به مسأله نهاد روحانیت این دین داشته‌اند که از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به این موارد اشاره کرد: (کریستنسن، ۱۳۶۸؛ فرای، ۱۳۸۲؛ شاکد، ۱۳۸۴؛ زرین‌کوب، ۱۳۸۸؛ دویونگ، ۱۳۹۰؛ دریایی، ۱۳۸۳؛ Miri, 2013؛ Shaki, 2011 و...).

ساختار درونی روحانیت زرتشتی

دریایی به تقسیم‌بندی درونی طبقه روحانیان در دوره ساسانی پرداخته است «که برحسب مرتبه و وظیفه‌ای که برعهده داشتند» (دریایی، ۱۳۹۲ الف: ۱۴۴) صورت می‌گرفته است، شامل: «موبدان، هیربدان، دستوران، دادوران و ردان» که به ترتیب عبارت بودند از: روحانیان ارشد، روحانیان پرستار آتش، علمای متخصص الهیات یا فقها، قضات و روحانیان دانشمند» (همان). در این پژوهش، در ادامه نشان داده شده است که نمی‌توان به این روشنی و وضوح به تقسیم‌بندی درونی طبقه مزبور پرداخت؛ برای نمونه، درحالی‌که منوچهر-نویسنده متن نامه‌های منوچهر- که در نامه‌هایش خود وارد پارس و کرمان معرفی کرده است، در آغاز نامه سومش به همه بهدینان خود را هیربد خدای لقب داده است (نامه‌های منوچهر، ۱۳۹۴: ۱۲۹). از سوی دیگر، گاهی درخصوص یک وظیفه تعدادی از این رده‌ها ذکر می‌شوند. در نتیجه تشخیص این‌که وظیفه هرکدام از این رده‌ها و سمت‌ها دقیقاً چه بوده، بسیار دشوار می‌شود. در متن روایت آذرفرنبغ فرخ‌زادان در پاسخ به این پرسش که اگر خاندانی مردمش همه بهدین شوند به جز زنی، آیا برای آن دختر پادشاه‌زنی باشد؟ چنین گفته شده: «اگر هیچ‌کس که تبارش را بتوان برشمرد از پدران و این دختر بهدین نباشد، باید پیش ردان یا موبدان یا دستوران برای او سالاری گمارد...» (روایت آذرفرنبغ فرخ‌زادان، پرسش ۳). از این موارد به فراوانی در متون متعلق به دوره ساسانی می‌توان یافت که این مسأله هرگونه نتیجه‌گیری قطعی در این خصوص را ناممکن می‌کند.

در این زمینه، شوربختانه مهرها نیز کمکی نمی‌کنند. گیزلن اشاره کرده است که «بایسته است یادآور شویم که مه‌سازی به غیر از تعداد بسیار اندکی عنوان یا مقام، چیز بیشتری ارائه نمی‌کند. این‌که کمبود یافته‌ها آیا به این علت بوده که بعضی مقامات نیازی به استفاده از مهر نداشته‌اند؟ یا علت چیز دیگری بوده، مشخص نیست» (Gyselen, 1995: 123). بر همین اساس این مقاله به دو بخش کوچک‌تر تقسیم شده است؛ در بخش یکم، به عنوان‌ها و رده‌های رسمی روحانیان زرتشتی؛ و در بخش دوم، به عنوان‌ها یا القاب غیررسمی آن‌ها پرداخته شده است.

عنوان‌ها و رده‌های رسمی روحانیان زرتشتی

در در نود و هفتم متن صد در نثر تعدادی از عنوان‌ها یا رده‌های روحانیان ذکر شده است: «همه بیهینان را واجب است که پیش موبدان و دستوران و ردان و هیربدان به قدر خود سخن گویند و هرچه ایشان گویند به جان بشنوند» (صد در نثر، در نود و هفتم). باتوجه به پژوهش‌های صورت‌گرفته به نظر می‌رسد این‌ها عنوان‌های رسمی روحانیان دوره ساسانی بوده‌اند؛ هرچند که تمام آن‌ها را دربر نمی‌گیرند و مربوط به سلسله مراتب این تشکیلات بوده‌اند. این‌که آیا این تقدم و تأخر تعمدی است یا خیر(؟) مشخص نیست؛ اما به نظر می‌رسد که خالی از حقیقتی نباشد. در نتیجه به جهت این‌که پژوهش پیش‌رو از نظم مشخصی برخوردار گردد، همین ترتیب در پیش گرفته شده است.

- موبد^۳ و مغ

موبد و مغ در اوستا مغوپیتی و در پهلوی مغوپت (دوستخواه، ۱۳۸۵ الف، ۱۰۵۶) ذکر شده است. به نظر می‌رسد این واژه از ریشه اوستایی «مغو» گرفته شده باشد که به معنی کار مهم، وظیفه بزرگی و شکوه است (دوستخواه، ۱۳۸۵ الف: ۱۰۵۵). جعفری، «مغ» را تلفظ فارسی واژه «مگ» اوستایی به معنی «مهی»، «بزرگی»، و «بزرگواری» دانسته است و نوشته «در انجمنی که زرتشت برپا کرد و آن را مگ یا مزمگ (مه مغ، بزرگواری بزرگ) نامید، هرکدام از هموندان این انجمن مگون نامیده می‌شد» (جعفری، ۱۳۵۹: ۱۰۹). «واژه یونانی «ماگوس»^۴ وام گرفته از واژه «مگو»^۵ است که از نظر ریشه‌شناسی و معناشناسی چندان مشخص نیست. همتا و قرینه اوستایی آن فقط یک بار در اوستا در متنی دشوار دیده شد که تصور می‌شود به معنای «عضوی از یک قبیله» است. از این متن برمی‌آید که معنای اصلی این کلمه در غرب ایران در مفهوم عضو یک قبیله روحانی بودن است و از این روی کلمه روحانی دیگر چندان معنای مشخصی ندارد. کلمه مگوا عصر هخامنشیان به بعد در غرب ایران به خوبی شناخته شده بود. این کلمه در نبشته‌های ایران باستان و مدارک اداری و دولتی در تخت جمشید یافت شده است؛ به علاوه در منابع غیرایرانی معاصر، به ویژه یونانی حضوری چشمگیر دارد. ارتباط مغ گئومات با مغ در معنای یک روحانی زرتشتی چندان روشن نیست» (دویونگ، ۱۳۹۰: ۱۵۶).

در اینجا بایسته است از عنوان «زوت» یا «زئوتار» یا «زئوتر» ذکر شود که در دوره ساسانی به کل از جایگاه اولیه خود فروافتاد و تبدیل به یک مقام کاملاً مذهبی گردید. همان‌گونه که گفته شد، در اوستا هیچ نشانی از واژه مغ و موبد نیست؛ در یسنای ۳۳ زرتشت خود را زئوتر نامیده است، اما هیچ‌یک از برگردانندگان اوستا در ترجمه خود این واژه را نیاورده‌اند و آن را به پیشوا (گات‌ها، قطعه ۸، بند ۶)، سرودخوان (یسنا، هات ۳۳، بند ۶) و پرستنده پرهیزگار (ساسانفر، ۱۳۹۰: ۴۱۱؛ و بسایت انجمن موبدان تهران <http://www.anjomanemobedan.org/gathas/33>) برگردانده‌اند، تنها پورداوود در پاورقی منظور از پیشوا را در متن zaotar^۶ آمده که در پهلوی «زوت» شده، ذکر کرده است (پورداوود، ۱۳۰۷: ۴۵)؛ و ساسانفر «زئوتا» را پیشوای دینی ترجمه کرده است (ساسانفر، ۱۳۹۰: ۴۱۱). «امروز موبدانی که با هم مراسم دینی را به جای می‌آورند، یکی «زوت» و دیگری «راسپی» نامیده می‌شود. زوت اسمی است که به پیشوایان بزرگ مزدیسان می‌دهند. خود زرتشت هم زوتر خوانده می‌شود. از آن دو معنی برمی‌آید: نخست، اجراکننده فدیة؛ و دوم، منادی پروردگاران. گذشته، زوت بزرگ‌ترین پیشوای مذهبی بوده که در سر هفت موبد دیگر مراسم مذهبی را به جای می‌آورده‌اند. در وقت فقدان سایر موبدان او مجاز بوده که به تنهایی تشریفات آیینی را به جا بیاورد. امروزه در هنگام اجرای مراسم دینی، اسم زوت به موبدی داده می‌شود که در روی کرسی سنگی چهارپایه نشسته، یسنا و ویسپرد می‌سراید و مراسم را به جای می‌آورد. به موبد دیگر که در مقابل

او نشست راسپی نام دهند» (اوشیدری، ۱۳۷۱: ۳۰۲؛ برای وظایف زوت در دوران معاصر. ک. به: بویس، ۱۳۸۶: ۱۵۹).

دریایی، موبد را روحانی ارشد دانسته و نوشته است «این لقب در قرن سوم میلادی و هنگامی مرسوم شد که در زمان هرمز یکم، کرتیر را اورمزد موبد نامیدند» (دریایی، ۱۳۹۲ الف: ۱۳۲). براساس مَهرها دو گروه از موبدان را می‌توانیم تشخیص دهیم؛ دارای مسئولیت اداری، و بدون مسئولیت اداری (Gyselen, 1995: 123). براساس این مَهرها که عموماً به اواخر این دوره تاریخ‌گذاری شده‌اند، پیداست که موبد یک مقام رسمی حکومتی در سلسله مراتب اداری به شمار می‌رفته است (گوبل، ۱۳۸۴: ۱۴۹ و ۱۶۲؛ Gyselen, 2001: 32-34). میری در سلسله مراتب اداری جایگاه موبد را در سطح استان پس از شهر و استاندار ذکر کرده است (Miri, 2013: 914). در مادیان هزاردادستان نیز چندین مورد به این موبدان اشاره شده است؛ از جمله موبد اردشیرخوره و درحقیقت دیوان موبد اردشیرخوره (فرخ مرد بهرامان، در ۴۲. بند ۵۱)، موبد هرمزد-اردشیر (همان. بند ۶۱) و نیز به نظر می‌رسد این سنت از اوایل دوره ساسانی برقرار بوده و ایجادکننده آن اردشیر یکم بوده است. زرین‌کوب نیز به نقل از وقایع‌نامه اربلا اشاره کرده است که اردشیر یکم در هریک از ولایات تابع غیر از مرزبانی که فرمانروای آنجا محسوب می‌شد، یک موبد هم برای نظارت بر مراسم دینی می‌فرستاد (زرین‌کوب، ۱۳۸۸: ۴۲۴). دریایی به نقل از همان متن، اشاره کرده که در زمان بهرام دوم در خوزستان، یکی از موبدان که چندی در آنجا قدرت یافته بود، شورش به راه انداخت (دریایی، ۱۳۹۲ الف: ۵۲).

موبد، دست‌کم در اواخر این دوره، طبق مادیان هزاردادستان، خویشکاری قضایی نیز دارد. در این متن، درخصوص صلاحیت عوامل دولتی چنین آمده است: «موبد در گماردن کسی به قیمومت و سالاری و بازپس‌گرفتن منصب از او و... صلاحیت دارد» (فرخ مرد بهرامان، در ۴۰: بند ۲). تشکیل جلسه خوارستان^۸ که بایستی با اجازه رد صورت گیرد (همان: در ۳۸: بند ۱). موبد یا دادوری را که از مقام خود برکنار کرده باشد تا حکم برگشت او مهر نشود حق ندارد به کار خود برگردد (همان، در ۳۸: بند ۲). در مادیان هزاردادستان از کتابی به نام خویشکاری‌نامه موبدان (فرخ مرد بهرامان، در ۴۰: بند ۲) یاد شده که احتمالاً درخصوص وظایف موبدان در امور قضایی بوده است که این کتاب امروزه در دست نیست.

درباره عنوان موبدان موبد بحث‌های بسیاری مطرح است؛ براساس کتیبه‌های شاپور یکم و کرتیر مشخص می‌شود که این لقب حداقل در زمان نخستین شاهان ساسانی وجود نداشته است، زیرا منطقی‌تر این است که چنین عنوان مهم و عظیمی وجود می‌داشت فرد جاه‌طلب و قدرتمندی مانند کرتیر قطعاً از آن بهره می‌برد. منابع سریانی در سده چهارم میلادی لقب «رِشا ده مائوپاته» را به معنای «پیشوای موبدان» برای رئیس طبقه موبدان نشان می‌دهند (دریایی، ۱۳۹۲ الف: ۱۳۳). فرای، ۱۳۸۲: ۵۰۱ و لقب موبدان موبد در این منابع تا سده ششم میلادی مشاهده نشده است (فرای، ۱۳۸۲: ۵۰۱). لوکونین، دو مَهر را در کتابش با عنوان «مهر موبدان موبد» معرفی کرده (لوکونین، ۱۳۸۹: تصاویر ۶۳-۶۱) که به دلیل این که هیچ کتیبه‌ای ندارند، پذیرش چنین انتسابی دشوار است؛ خاصه که تاکنون مَهر موبدان موبد شناسایی نشده است (دریایی، ۱۳۹۲ الف: ۱۳۳). از نظر ویکاندر این لقب در زمان بهرام پنجم شکل گرفته است (به نقل از فرای، ۱۳۸۲: ۵۰۱). طبق مادیان هزاردادستان، وی عالی‌ترین مقام قضایی کشور بوده است: «موبدان موبد حق دارد در هر آنچه دیگران می‌گویند، تردید کند؛ اما هنگامی که سخن گفت باید همه باور کنند» (فرخ مرد بهرامان، فصل ۴۰. بند ۴).

مغ، واژه دیگری است که به نظر می‌رسد در پیوند با موبد باشد که نامی عمومی برای روحانیان زرتشتی نیز هست. بحث بسیار مهمی که در این میان وجود دارد این است که آیا مغ و موبد

دو عنوان جدای از یکدیگرند یا در واقع یکی هستند؟ کریستن سن، قائل به تمایز این دو است. وی در برشماری علمای زرتشتی نوشته است: مغان، موبدان، هیربدان و سایر اصناف روحانی (کریستن سن، ۱۳۶۸: ۱۵۱). در کتیبه‌های کرتیر هم موبد وجود دارد که آوانویسی آن چنین است: mgwpt و هم مغ با آوانویسی mgw. هم مغان با آوانویسی mgwny و هم مغ مردان با آوانویسی mgwGBR (اکبرزاده، ۱۳۸۵: ۱۳۸۲). جالب اینجاست که اکبرزاده (۱۳۸۱: ۷۷) در برگردان کتیبهٔ یک مهر، صاحب مهر را به نام «نود اردشیر»، «مغ (موبد) سرک» ترجمه کرده است. جعفری دهقی نیز در برگردان خود از این کتیبه، روحانی همراه شاپور سکانشاه را موبد دانسته است: نرسی موبد از خاندان وراز (۱۳۹۵: ۷۱).

این نظر که مغان در سلسله مراتب روحانیت زرتشتی پست‌ترین و متعددترین مرتبهٔ علمای زرتشتی بوده‌اند (کریستن سن، ۱۳۶۸: ۱۵۱) «و در مشاغل گوناگونی در ناحیه‌ها، شهرها، دهکده‌ها و آتشکده‌ها خدمت می‌کردند و بر معاملات اقتصادی نیز نظارت داشتند» (دریایی، ۱۳۹۲: الف: ۱۳۲) محل تردید است؛ زیرا همزمان «آنان را می‌توان در دربارها یافت که شاهان را اندرز می‌دهند و نشانه‌ها را تفسیر کرده، خواب شاهان را تفسیر می‌کرده‌اند» (دویونگ، ۱۳۹۰: ۱۶۳). شواهد کتیبه‌ای و مهرشناسی این دیدگاه را نیز تأیید می‌کنند: در کتیبهٔ شاپور سکان شاه برادر شاپور دوم ساسانی (اکبرزاده، ۱۳۸۱: ۴۰) - که می‌توان آن را به اوایل دورهٔ ساسانی متعلق دانست - در جمع بزرگانی که وی را همراهی می‌کنند از یک مغ^{۱۰} با نام نرسه پسر وراز یاد شده است. چندین مهر از آن مغان شناسایی شده که در آن مغ به مثابهٔ یک عنوان یا مقام دولتی بوده که در بخش^{۱۱} یا قسمتی از یک استان فعالیت می‌کرده است (Miri, 2013: 914). نمونه‌های از این مهرها به این شرح‌اند مغ دیلان^{۱۲} مغ شیراز، مغ ماه‌کوست همدان، وروشک مغ گرگان (Akbrzadeh-Daryaei, 2012: 4-16) و حتی خونان مغ خدای، پیرک مغ خدای که از نظر فرای این‌ها روستاها یا بخش‌های کوچکی هستند (Frye, 1968)؛ فرای بر همین اساس اظهار کرده تمام شهرها و حتی روستاها نیز یک روحانی داشته‌اند (Ibid). گوبل برای مغان، یک شأن قضایی نیز قائل است و می‌نویسد: «از نظر وظیفهٔ اداری قابل مقایسه با یک قاضی اسلامی است، در واقع تمام انواع کارهای محدود قابل اجرا در دادگاه‌ها و کلیهٔ امور محضری معمول را انجام می‌داده است» (گوبل، ۱۳۸۴: ۱۶۰). برای پاسخ به پرسشی که در این بخش مطرح شد، یعنی یکی بودن مغ و موبد نکتهٔ مهمی که دویونگ اشاره کرده، به نظر راه‌گشا است؛ از نظر وی باتوجه به این‌که در ادبیات زرتشتیان پس از سقوط دولت ساسانی استفاده از واژهٔ مغ به کلی متروک شد و تقریباً هیچ‌یک از متون از آن استفاده نکردند که این مسأله به نظر می‌رسد تعمدی بوده، زیرا در نوشته‌های مورخان اسلامی این واژه به فراوانی به کار رفته و ملاحظه می‌شود: «که زرتشتیان در سدهٔ نهم میلادی زمانی که در فقه خود تجدیدنظر کردند چرا خواستند از این واژه خلاص شوند؟ برای این پرسش، فرضیات معقولی طرح نشده و تنها پیشنهادی که می‌توان به آن اندیشید این است که واژهٔ آرامی مگوشا^{۱۳} و واژهٔ عربی مجوس صرفاً برای روحانیان ایرانی کاربرد نداشته، بلکه به همهٔ زرتشتیان به طور عام اطلاق می‌شده و این‌که این واژه هنگامی به کار می‌رفته که احساس می‌شده ممکن است فردی به خطا عضوی از طبقهٔ روحانیان پنداشته شود و از این طریق او را از آن جامعه جدا می‌کرده است» (دویونگ، ۱۳۹۰: ۱۶۳). با این توضیح به نظر می‌رسد این دو عنوان در حقیقت یکی بوده‌اند و تفکیک آن‌ها از هم درست نیست. دویونگ فرضیهٔ مادی بودن مغان را رد کرده است (همان: ۱۶۰). وی پس از توضیحی در این باره نوشته است: «این عقیده که مغ‌ها اساساً از قبیلهٔ مادها بوده‌اند، تقریباً دیگر منتفی است و می‌توانیم خود را از شر این نگرش کلامی خلاص کنیم» (همان: ۱۶۲).

- دستور

«دستور در پهلوی دستوور (دستوبر) از واژه داستوا، به معنی قاعده و قانون و طرز و آیین و مصدر بر (بردن) در آمیخته است. دستور به معنی وزیر، یعنی داوری کننده و فتوی دهنده است؛ همچنین دستور، بزرگ‌ترین پایه پیشوایی دینی است. دستوران دستور مانند موبدان موبد در سر دستوران جای داشت. در عرف زرتشتیان بزرگ‌ترین پایه پیشوایی دینی است» (اوشیدری، ۱۳۷۱: ۲۸۰). کریستن‌سن در محاکمه عبدیشوع اسقف مسیحی در زمان شاپور دوم یاد کرده که در جلسه محاکمه‌اش یک دستور نیز حضور داشته است (کریستن‌سن، ۱۳۶۸: ۴۱۸). دریایی، دستوران را در دوره ساسانی علمای متخصص الهیات یا فقها معرفی کرده است (دریایی، ۱۳۹۲ الف: ۱۴۴). از روایت پهلوی، عنوان دستور برای روحانیان به طور کلی مستفاد می‌شود (روایت پهلوی، بند ۷). درصد در نثر آمده است: «دین به دستور باید داشتن و فرمانبرداری از دستوران بکردن و هر کاری که کنند به دستوری ایشان کنند، در دین پیداست که اگر چندان کرفه بکنند که برگ درختان و ریگ بیابان و قطره باران که نه به فرمان دستوران کنند هیچ کرفه به روان او نرسد، چون بمیرد به بهشت نرسد و هیچ امشاسفندی به نزدیک او نشود» (صد در نثر، در هشتم). البته در اینجا مشخص نیست منظور از این دستور روحانی خاصی است، مانند آنچه دریایی ذکر کرده، یا به طور کلی روحانیان را شامل می‌شود. باتوجه به این که در جای دیگری در همین متن موبدان و دستوران با هم آمده‌اند: «اگر کسی از دنیا بشود و ستر فرزند ندارد بر موبدان و دستوران و خویشاوندان او واجب است که ستر او بگماشتن...» (صد در نثر، در هژدهم، بند ۱۳) و نیز باتوجه به حضور پُرننگ دستوران در این متن که حتی برای مسائل ساده‌ای مانند این که «اگر کاری پیش آید که ندانند کرفه است یا گناه» (همان: در بیست و هفتم) باید به دستوران مراجعه کنند و به ایشان باید جادنگویی شود (همان: در بیست و دوم)؛ احتمالاً منظور از دستوران قشر خاصی از روحانیان نبوده است. در در نهم همین متن به نظر می‌رسد که دستوران دارای شأن قضایی نیز بوده‌اند: «هیچ کس را بی دستوری دستوران و پادشاهان نباید کشت به جز از غلامبارگی و مؤاجری» (همان: در نهم). در بند ۱۵ متن روایت پهلوی دستور و رد باهم آمده‌اند: «اگر مردی هنگام مرگ توبه کند، پیش دستور خویش بگوید از ذمه‌اش برود، از اوستا پیداست که اگر رد دستور گناهی را که آن مرد پیش او برشمرد، اندکی آشکار کند، آن مرد دستور مرگ‌ارزان است» (روایت پهلوی، بند ۱۵). در دوره‌های متأخرتر - سده‌های پانزدهم و شانزدهم میلادی - به پیشوای مذهبی دستیرمس یا دستور بزرگ گفته می‌شد که سمتی موروثی بود (بویس، ۱۳۸۶: ۱۳۶). در عرف زرتشتیان امروزی نیز لفظ دستور^{۱۵} به طور اعم در مورد همه افراد روحانی زرتشتی به کار می‌رود (اوشیدری، ۱۳۷۱: ۲۸۰. بویس، ۱۳۸۶: ۱۴۹).

- رد

این مقام به نظر می‌رسد یکی از مقامات و عنوان‌های مهم در تشکیلات نهاد روحانیت زرتشتی بوده است. «در اوستا به صورت رتو و در پهلوی رت آمده، به معنی دلیر، دانا، سرور، بزرگ و پیشوا است» (اوشیدری، ۱۳۷۱: ۲۹۴). کهن‌ترین اشاره مربوط به دوره ساسانی به این مقام به زمان شاپور دوم برمی‌گردد: «ردی بوده که به قضیه یک مسیحی به نام پثیون رسیدگی می‌کرده است، از سفاکی‌ها درباره وی منجز و خسته شده و بر آن شد که از اجرای مجازات نه مرگ درباره آن شهید کناره‌گیری کند، موبدان موبد آگاه شد و خاتم افتخار را از او گرفت و او را معزول نمود و به جای او شهردادور از دربار فرستاده شد تا با موبد بزرگ همراهی کند» (کریستن‌سن، ۱۳۶۸: ۴۱۹). دریایی، ردان را روحانیان دانشمند دانسته است (دریایی، ۱۳۹۲ الف: ۱۴۴). بنا به مادیان هزار دادستان، رد ظاهراً جزو مقامات عالی قضایی بوده است: «ازسوی دادوران - هم دادوران و هم موبدان - در

خوارستان جلسه دادگاه تشکیل نمی‌شود تا ازسوی رد دستور صادر شود» (فرخ‌مرد بهرامان، در ۳۸. بند ۱). منوچهر - که حدود چهار سده پس از سقوط ساسانیان می‌زیسته - در نامه‌هایش خود را رد پارس و کرمان معرفی کرده است (نامه‌های منوچهر، ۱۳۹۴: ۱۲۹).

- هیربد

از نظر اوشیدری این واژه «مکب از دو جز است: ائیر به معنی آموزش و تعلیم و پئیتی به معنی مولا و صاحب و دارنده که در فارسی بَد شده به معنی استاد و آموزگار به کار می‌رفته... چون در ایران باستان پیشوایان دینی استاد و آموزگار بودند یا به عبارت دیگر تربیت و تعلیم مردم با آنان بده بی‌مناسبت نبوده که آنان در آن واحد که آتریان نامیده می‌شدند، هیربدان هم خوانده شوند» (اوشیدری، ۱۳۷۱: ۵۰۴). هیربد، عنوانی است که در تمام طول دوره ساسانی استفاده شده است از زمان نخستین شاهان ساسانی طبق کتیبه کرتیر تا بعد از دوره ساسانی که در متون و کتاب‌های مختلف. این عنوان در دوران معاصر نیز به کار می‌رود. در کتاب روایت پهلوی نیز هیربدان آموزگار خوانده شده‌اند (روایت پهلوی، بخش ۶۲، بند ۱). در همین متن چنین آمده: «هرمزد گفت [درباره ثواب خویدوده] چنان باشد که یک صد هیربد را که هر هیربدی یک صد شاگرد است، یک زمستان به خورش و جامه نگاه دارد، پس ثوابش این اندازه باشد» (روایت پهلوی، بند ۸). در صد در نثر مقام هیربد و پدر و مادر یکی دانسته شده و تأکید شده «نباید آن‌ها را آزد و اگر رنجی و دشواری و زیان از ایشان ببیند؛ البته که نباید جواب ایشان به زیادی باز دهند... در زند هادوخت گوید که ای زرتشت نباید پدر و مادر و هیربد را بی‌بازاری... پس هر روز سه بار فریزوان است که در پیش این سه کس دست به کش کردن و گفتن که شما را مراد چیست تا من آن اندیشم و گویم و کنم» (صد در نثر، در چهلیم) و علت این احترام شاید به واسطه همان کارکرد آموزشی هیربدان باشد «این که بهدینان می‌باید که خط اوستا بیاموزند پیش هیربدان و اوستادان تا در خواندن و نیایش یشت خطا نرود و اگر هیربد در آموختن ایشان تقصیر نماید او را گناه عظیم باشد» (صد در نثر، در نود و هشتم).

طبق دادستان دینی - که یک متن متأخر است - پرسش ۶۵ هیربدان جزو مغ مردان بودند^{۱۷} (به نقل از شاکد، ۱۳۸۴: ۴۷) پرسش ۴۴، بند ۵ اربد یا هیربد کسی است که برزند آگاهی دارد (به نقل از همان: ۴۷). پرسش ۶۵ همین کتاب میان یک هیربد که فقط پنج فرگرد از نیرنگستان، اوستا و زند را ازبر دارد با یک هاوشت که تمام پنج نسک اوستا را ازبر دارد، ولی اوستا زند نمی‌داند، درگیری به وجود آمده است (همان). از نظر شاکد، هیربدها بیشتر به آموزش می‌پرداخته‌اند (همان: ۴۸). در روایت امید اشوهیشتان از هیربدهایی یاد شده که یوزدهرگر^{۱۸} ند yōjdahrgr، یعنی استاد آداب طهارت‌اند و وندیداد را از برند و هیربدهایی که یوزدهرگری نمی‌دانند، ولی وندیداد را از برند (روایت امید اشوهیشتان، پرسش و پاسخ ۱۴).

گفته‌های منابع متقدم اسلامی را مانند مسعودی در *التنبيه والاشراف* (مسعودی، ۱۳۸۱: ۹۷) که طبق آن هیربدان^{۱۹} از لحاظ مقام مادون موبدان بودند، شاید بتوان شاهدی برای این رده‌بندی دانست؛ اما عموماً این منابع اوضاع اواسط و اواخر دوره ساسانی را نشان می‌دهند و قابل تعمیم به اوایل این دوران نیستند. از نظر دوشن‌گیمن، یک هیربد، یک موبد درجه دوم بود که تعلیم متن مقدس و نگهبانی از آتش به او سپرده می‌شد (۱۳۸۷: ۹۴). ظاهراً در اواخر دوره ساسانی هیربدان دارای کارکرد قضایی نیز بوده‌اند؛ طبق بند ۳، فصل هشتم *مادیان هزاردستان* آن‌ها باید ضرورت تشکیل دادگاه را با حضور یا بدون حضور دستور^{۲۰} تشخیص بدهند (فرخ‌مرد بهرامان، فصل ۸. بند ۳). دریایی، اما هیربدان را به عنوان بخشی از طبقه روحانیان نگریسته که وظیفه آن‌ها پرستاری از آتش بوده است (۱۳۹۲ الف: ۱۴۴)؛ وی وظیفه اصلی آن‌ها را آموختن سرودهای دینی و آیین‌ها و

شعائر مذهبی به مردم دانسته و مرکز کارشان را احتمالاً آتشکده دانسته است (همان: ۱۴۵). در زرتشتی‌گری معاصر نیز هیریدی موقعیتی پایین‌تر از موبدی دارد: «در دوره فعلی روحانی آینده باید به یک خاندان روحانی تعلق داشته باشد و تشرف دوگانه‌ای ببیند. با تشرف نخست، که در هند «ناور»^{۳۱} نامیده می‌شود، او هیرید می‌گردد و اجازه می‌یابد مراسم مذهبی کم‌اهمیت‌تری را به انجام برساند، ولی نمی‌تواند نه ویدیوداد و نه یسنا و ویسپرد را به‌جا آورد. به‌دنبال دومین تشرف که «مَرتَب» نامیده می‌شود یک هیرید، موبد می‌گردد و از این پس حق برگزار کردن همه تشریفات را دارد (موله، ۱۳۶۳: ۹۸).

در *التنبیه و الاشراف*، مسعودی چنین نوشته است: «موبدان موبد، رئیس موبدان و قاضی القضاات بود و اعتبار فراوان داشت و همانند پیغمبران بود، هیریدان از لحاظ مقام مادون موبدان بودند» (مسعودی، ۱۳۸۱: ۹۷). کریستن سن به نقل از همین منبع و نیز یعقوبی به نظر می‌رسد به اشتباه چنین برداشت کرده است: «بلافاصله بعد از شاهنشاه اسم و زرگ فرمذار، سپس موبدان موبد و بعد از هیرید [ان هیرید] و آن‌گاه از دبیرید و...» (کریستن سن، ۱۳۶۸: ۳۶۳)؛ حال آن‌که ترتیب و عنوان این القاب چنین است: «بزرگ فرمذار، موبدان موبد، هیرید - رییس آتشکده -، دبیرید، سپهبد، فادوسبان، مرزبان - فرمانده ولایت -، شریک حاکم بخش، اسواران - افسران نظامی - قضات و - ایران آمارگر - رییس دفتر شاهنشاهی» (یعقوبی، ۱۳۸۲: ۲۲۰). ملاحظه می‌شود که هیچ نشانی از عنوانی موسوم به «هیریدان هیرید» وجود ندارد. به نظر می‌رسد در گفته مسعودی منظور، درواقع طبقه هیریدان است که به لحاظ مقام مادون موبدان بوده‌اند.

- هاوشت

«هاوشت» یا «هاویشت» را عموماً «شاگرد» یا «مربد و پیرو» ترجمه کرده‌اند (اوشیدری، ۱۳۷۱: ۴۸۳)؛ اما از نظر شاکد، همیشه چنین نبوده و لقبی برای رده‌ای از روحانیان بوده که به اندازه‌ای که از هیریدان انتظار می‌رفته، صاحب صلاحیت نبوده‌اند؛ اما می‌توانسته‌اند در کسوت روحانی در زمینه وظایف روحانیت با هیریدان رقابت کنند (شاکد، ۱۳۸۴: ۴۸). وی به زند بهمن یسن استناد می‌کند که در آن گفته شده ایشان که به هیریدی و هاوشتی نام بردارند، بد یکدیگر را خواهند و عیب را درنگرند و اشاره کرده هاوشت غالباً به شاگردی و مریدی هیرید تعیین می‌شد (همان).

- مدافع درویشان و دادگر / جادنگویی کردن

«کسی بوده که هرچه نذر آتشکده و موبدان و هیریدان می‌شد، می‌گرفته و به مستحق آن می‌رسانده» (اوشیدری، ۱۳۷۱: ۲۲۹) است. به این شخص که ظاهراً عضوی از روحانیان و یا وابستگان به آن‌ها بوده است «جادنگو» می‌گفته‌اند. در کتاب صد در نثر در ۲۲ چنین آمده: «جادنگویی کردن مانند آن است که کسی یزش یزدان می‌کند پس واجب بود که پیوسته به جهت موبدان و دستوران و ارزانیان جادنگویی کند و از بهر ایشان چیزی از مردم فراز گیرد و به ایشان رساند، چنان باشد که از مال خویشتن بدو داده باشند». در روی مَهرهای دوره ساسانی لقبی وجود دارد با عنوان مدافع درویشان و دادگر که اکبرزاده و دریایی آن‌را واکنشی نظام ساسانی به مزدکیان دانسته و معتقدند این مقام در زمان خسرو یکم ایجاد شده و از میان موبدان انتخاب می‌شده است (۲۰۱۲: ۳). «یک موبد برای تمام ایالت فارس وجود داشت و عنوان موبد سپس به حامی و داور تهیدستان [درویشان] تغییر یافت» (دریایی، ۱۳۸۳: ۱۳۴). «عیان»، «جادگ-گو» را «وکیل»، «وکیل دعاوی» و «شفیع» برگردانده است (عیان، ۱۳۹۱ الف: ۲۵).

- سروشاورز

«سروشاورز» به معنی «گماشته» و کارگزار سروش هشتمین تن از موبدان است که در آیین یزش شرکت داشته‌اند (دوستخواه، ۱۳۸۵ الف: ۱۰۰۹). وی حدودات شرعی را چون شلاق زدن، انواع مجازات‌های مرگ‌آزانی و اعدام اجرا می‌کرده است (حسینی، ۱۳۸۴: ۱۹۲-۱۹۱). ظاهراً نام این تازیانه یا چوبدستی «سروش‌چوچرنام»^{۳۲} یا «سَرُوشُچوچَرَن» بوده است (The Pahlavi Widēwdād, 3.36؛ دوستخواه، ۱۳۸۵ ب: ۱۰۰۹). به نظر می‌رسد که وی در *اوستا* و *دروندیداد* هم در واقع با همین کارکرد آمده است، نکته مهم اینجاست که در *اوستا* این عنوان در کنار عنوان «رد» (بنگرید به همان) آمده است. کریستن سن به نقل از یک مورخ رومی به اتفاقی مربوط به زمان شاپور دوم پرداخته است: «در این زمان عبدیشوع اسقف برادرزاده‌ای داشت زناکار و در صدد منع او از ارتکاب گناه برآمد، آن زانی عبدیشوع را متهم کرد که با قیصر رُم رابطه دارد و اسرار شاه را بدو فاش کرده است. نخست شاهزاده اردشیر که بعد اردشیر دوم شد به این قضیه رسیدگی نمود، پس موبدان موبد به اتفاق دو تن از موبدان وارد تحقیق شد و عاقبت قضیه در مقابل رئیس خواجه سرایان طرح شد. یک هیأت بازرسی مرکب از مغان اندرز و سروشورزداریک و دستور هم‌داد تشکیل شد» (کریستنسن، ۱۳۶۸: ۴۱۸). در آیین یزشن وظیفه وی سامان بخشی به وضع پرستشگاه در هنگام یزش است.

- دادور

به نظر می‌رسد در طول دوره ساسانی قضاوت نیز از وظایف روحانیان بوده یا در واقع در انحصار آن‌ها قرار داشته است (دریایی، ۱۳۸۳: ۵۸). مسعودی نوشته «موبدان موبد رئیس موبدان و قاضی القضات بود و اعتبار فراوان داشت و همانند پیمبران بود» (مسعودی، ۱۳۸۱: ۹۷). یکی از دلایلی که کلیما برای نادرست بودن گزارش بیرونی درباره مزدک - که قائل به زرتشتی بودن و موبدان موبد بودن مزدک است - ذکر کرده و اکید آن را رد کرده این است که طبق نظریه مزدک قاضی القضات نیز بوده است (کلیما، ۱۳۸۶: ۲۵۹)؛ حال آن‌که در *مجم‌التواریخ و القصص* ذکر شده است که موبدموبدان چون قاضی القضات بوده است حکمی نافذ اندر شرع (مجم‌التواریخ و القصص، ۱۳۷۸: ۳۲۲-۳۲۱) «و پس از آن، موبدان [منظور مسعودی همان موبدان موبد است] که نگهبان امور دین که قاضی القضات و رئیس همه موبدان بود» (مسعودی، ۱۳۸۲: ۲۴۰؛ دریایی، ۱۳۹۲ الف: ۱۳۸). طبق *مادیان هزاردستان* - که متنی کاملاً حقوقی است - چنین کارکردی برای این مقام به طور ضمنی تأیید می‌شود: «موبدان موبد حق دارد در هر آنچه دیگران می‌گویند تردید کند، اما هنگامی که سخن گفت باید همه باور کنند» (فرخ‌مرد بهرامان، فصل ۴۰. بند ۴). فرای، ضمن اشاره به این‌که «سرداوران در ایران ساسانی شاه‌شاهان بود که بسیاری از دادخواست‌های دادخواهان نازل مرتبت را رسیدگی و حکم صادر می‌کرد» می‌نویسد: «کارهای دینی گویا جدا از حقوقی می‌نمود گو این‌که این هر دو وظیفه گاهی به یک تن محول می‌شد، رئیس سلسله مراتب دینی دادگاهی زیر نظر شاه برپا می‌کرد که به دادخواست‌های دینی رسیدگی می‌کرد؛ مانند دادخواست علیه مسیحیان به ویژه اسقفان و پایگاه‌های بلند کلیسایی... وجود سرداوران از عنوان ایرانی شهر دادور در اعمال شهیدان در زمان شاپور آشکار می‌شود. نظر به این‌که این شخص توسط فرمانروا تعیین می‌شد و او را از دادگاه برای یاری به سرموبد در محاکمه مسیحیان گسیل می‌کردند، می‌توان گفت وی مأموری رسمی بود وابسته به دادگاه و نه لزوماً روحانی، بلکه مقامی مقدم بر شهر دادوران دادور که در کتاب‌های قانون از او یاد شده است (فرای، ۱۳۸۲: ۵۰۲ و ۵۰۳). اما به باور اوشیدری «به موجب سکاژوم نسک قضاوت به تفاوت بین ۱۰ تا ۱۵ سال تحصیل علم و فقه می‌کرده‌اند و بیشتر آنان موبد یا هیربد بوده‌اند. هیربدان نیز گاهی به عنوان قضاوت فتوایی می‌داده‌اند» (اوشیدری، ۱۳۷۱: ۳۱۷). همان‌گونه که در مباحث مربوط به هریک از رده‌های

روحانیت نشان داده شد، تمام این رده‌ها اعم از موبدان، هیربدان، ردان، دستوران دارای کارکرد قضایی بوده‌اند که این نشان‌دهنده پیوستگی دستگاه قضایی و دستگاه دینی با یکدیگر است. پذیرش این امر با توجه به نگارش قوانین مدنی دوره ساسانی براساس شرع دین زرتشتی کاملاً معقول و موجه است. مسأله‌ای که در این میان مبهم باقی می‌ماند، تعمیم چنین وضعیتی به تمام دوره ساسانی با توجه به طول این دوره است؛ آیا می‌توان چنین تعمیمی را نشان داد؟ تنها شواهد مربوط به اوایل دوره ساسانی کتیبه‌های شاپور یکم و کتیبه‌های کرتیر هستند که در آن‌ها از مقامی به نام «دادور» یاد شده است، در کتیبه شاپور یکم، یک دادور با نام «شهرک» در زمان اردشیر یکم، در رده بیست و پنجم^{۲۳} و یک دادور با نام «ساسان» در زمان شاپور در رده شصت و پنجم^{۲۴} نام برده شده است. در این کتیبه‌ها همزمان از کرتیر نام برده شده که تنها شخصی است در این فهرست بلندبالا که قطعاً مذهبی است، چیزی که در این میان مبهم باقی می‌ماند، نسبت این دو دادور با نهاد روحانیت است؛ آیا آن‌ها جزو روحانیان به‌شمار می‌رفتند یا تنها تحصیلات مذهبی مرتبط داشته‌اند؟ همه این‌ها در حالی است که کمی بعدتر کرتیر در کتیبه‌هایش خود را «داور همه کشور» نامیده است؛ یعنی یک شخص مذهبی رئیس امور قضایی کشور نیز بوده است.

با این تفصیل می‌توان دادور را نیز یک مقام روحانی تصور نمود یا شخصی که تحصیلات مذهبی داشته و به قصد فعالیت در امورات قضایی تربیت می‌شده است. در مادیان هزار دادستان وظایف متعددی برای دادور در نظر گرفته شده که نشان‌دهنده اهمیت و پرکاری این شخص در نظام حقوقی دوره ساسانی است (فرخ‌مرد بهرامان، در ۴۰، بند ۱). در بندهای دیگر، همین‌دَر با عنوان «در صلاحیت عوامل دولتی» بر دادور، وظایف عنوان‌های دیگر نیز مشخص شده است: موبدان، ردان، موبدان موبد، ورسالاران، فرزبانان، استانداران و آمارگر^{۲۵} که عربان آن‌را حسابرس ترجمه کرده است. این فهرست نشان‌دهنده این است که لزوماً تمام افراد یا مقاماتی که در نظام قضایی مشغول بوده‌اند تعلق به دستگاه روحانیت نداشته‌اند، تصور قرار دادن آمارگر و استاندار جزو نهاد روحانیت بسیار بعید است. «آمارگران مسئول اداره امور اقتصادی شهرها بوده‌اند که همگی آن‌ها زیر نظر یک آمارگر کل با عنوان ایران آمارگر کار می‌کرده‌اند» (دریایی، ۱۳۹۲ الف: ۱۳۸). مسئول قوه قضایی لشکری در عهد ساسانیان به یک نفر به نام «سپاه دادور» محول بود، در این‌که این مقام از میان روحانیان برگزیده می‌شد یا از میان جنگیان، مشخص نیست.

عنوان‌ها و القاب غیررسمی روحانیان زرتشتی

در این بخش به القاب غیررسمی پرداخته شده است، منظور از این القاب عنوان‌هایی هستند مانند پیر، مراد، مرید، قطب و امثال این‌ها که در عرف به‌کار می‌روند و در محاکم و دیوان‌ها و بخش‌های اداری کاربردی نداشته‌اند.

- زرتشتروم یا زرتشتتوم

پژوهشگرانی مانند پوردوود و اوشیدری بر این باورند که این «کلمه که پهلوی است، به جای زرتشتروتومه اوستایی، یعنی مانند زرتشت، عنوانی بوده که به بزرگ‌ترین رئیس روحانی می‌داده‌اند به‌منزله پاپ کاتولیک‌ها بوده، همان است که به اسم مسمغان یا به قول بیرونی مسمغان معروف است، ری مرکز سلطنت روحانی وی بوده است» (پوردوود، ۱۳۰۷: ۴۸۷). «ایزد نگهبان پیشوایان دینی و از همکاران ائیویسروثریم / اویسروثریم است. این واژه در پهلوری زرتشتوم شده و در لغت، یعنی کسی که بیشتر مانند زرتشت است. گروهی این واژه را به معنی بزرگ‌ترین پیشوای دینی یا مسمغان دانسته‌اند که پرستاری و نگهبانی همه پیشوایان دینی بدو سپرده شده است» (دوستخواه، ۱۳۸۵ ب: ۹۹۴). از نظر دریایی نیز این لقب «ظاهراً بلندپایه‌ترین مقام روحانی بوده

که به آن زردشتتُم zarduxštōm می‌گفتند که شاید بتوان آن را زرتشت‌گونه ترجمه کرد» (دریایی، ۱۳۹۲ الف، ۱۴۴). آسموسن، اما برخلاف این دیدگاه نظر داده و نوشته است: «این اصطلاح هیچ‌گاه در مراسم و اعمال مذهبی به‌کار نمی‌رفته و اصولاً معنی لغوی آن مفهوم و رنگ مذهبی ندارد که بتواند به رؤسای دینی اطلاق شود» (آسموسن، ۱۳۸۶: ۹۹ و ۱۰۰).

- موبد اهورامزدا

کرتیر در کتیبه‌هایش، خود را «موبد هرمزد» نامیده و ادعا کرده است هرمزد یکم این لقب را به او اعطا کرده است (ر. ک. به: اکبرزاده، ۱۳۸۵). استفاده از این لقب پس از کتیبه‌ها، به‌غیر از یک مورد در دینکرد چهارم در جای دیگری گزارش نشده و در هیچ‌یک از متون مذهبی نشانی از آن وجود ندارد؛ تنها در بند ۲۲ دینکرد چهارم اشاره‌ای گذرا به این عنوان شده که البته دو ترجمه کاملاً متفاوت از آن ارائه شده است؛ زنر (۱۹۵۵: ۸؛ ر. ک. به ترجمه فارسی آن: زنر، ۱۳۸۴: ۳۳): «بزرگ موبدان اهرمزدی آنچه را گفتند ما نیز می‌گوییم، چراکه بینش مینویی را در ما آشکار ساختند...» و براساس همین ترجمه دریایی و ملکزاده، منظور از موبد هرمزد را کسی دانسته‌اند که قادر به دیدن دنیای مینوی است (دریایی و ملکزاده، ۱۳۹۴: ۲۸۲). همین بند در ترجمه مریم میرزایی چنین است: «... ما هرمزد را موبدان موبد می‌خوانیم، همان‌گونه که شایسته اوست؛ زیرا که بصیر و درک مینو را در ما ایجاد کرد...» (دینکرد چهارم، بند ۲۲)^{۲۶} که کاملاً مغایر با ترجمه و درحقیقت خوانش قبلی است^{۲۷}. به نظر می‌رسد که این لقب همان‌گونه که فرای معتقد است، بیشتر احترام‌آمیز و پرسپاس و نه نمودار پایگاهی خاص (فرای، ۱۳۸۲: ۴۸۵) بوده است.

نتیجه‌گیری

در این مقاله ساختار درونی طبقه روحانیان واکاوی و جراحی شد؛ این واکاوی نشان می‌دهد:

- می‌توان از سلسله‌مراتبی در روحانیان زرتشتی در دوره ساسانی سخن گفت و آن‌ها را به رده‌ها و درجاتی بخش نمود.
- برخی از روحانیان یا بعضی از عنوان‌های روحانی دارای پیشه و عنوان رسمی بوده‌اند، یعنی در اداره یا دیوانی دولتی به‌کار مشغول بوده‌اند و گروه دیگر که شامل اکثریت روحانیان بوده‌اند، کارمند دولت به‌شمار نمی‌رفته‌اند و به فعالیت‌های مذهبی می‌پرداخته‌اند.
- در میان روحانیون عنوان‌هایی وجود داشته که در سلسله‌مراتب روحانیت جایی نداشتند و به‌صورت عرفی به روحانیانی که دارای ویژگی‌های خاص بودند اطلاق می‌شد، مانند عنوان زرتشتتُم که احتمالاً چیزی شبیه قطب و مرشد بوده است.
- با این‌که می‌توان ردان و دستوران و موبدان را در رده‌های بالای سلسله‌مراتب روحانیت تصور کرد، اما تعیین دقیق جایگاه هر یک در این سلسله و تقدم و تأخر آن‌ها ممکن نیست.
- طبقه روحانیت مانند دیگر طبقات جامعه ساسانی رئیس و بزرگی داشته است که عنوان وی در دوره‌های مختلف متفاوت بوده است، عنوان موبدان موبد از اواسط این دوره شناخته شده است؛ اما قطعاً این عنوان در اوایل وجود نداشته است و مشخص نیست در این زمان رئیس این طبقه چه عنوانی داشته است.
- به نظر می‌رسد تمایز میان دو عنوان موبد و مغ و قرار دادن آن‌ها در دو مرتبه جداگانه در سلسله‌مراتب روحانیت زرتشتی - حداقل تا اواسط دوره ساسانی - درست نیست و موجب گمراهی است. خاصه این‌که به‌لحاظ زبان‌شناسی ریشه این دو یکی است؛ البته احتمالاً در دوره‌های متأخرتر و با توجه به پویایی جامعه دوره ساسانی تمایزی میان این دو به‌وجود آمده است که در اثر آن، موبدی نسبت به مغی جایگاه برتری پیدا کرده است.

- در نگاشته‌های زرتشتی پس از فروپاشی شاهنشاهی ساسانی واژه مغ بسیار کم استفاده شده یا به سخن بهتر به عمد کنار گذاشته شده است. احتمالاً علت این امر طرز تلقی غیر زرتشتیان از جامعه زرتشتی و اطلاق عنوان مجوس به کلیه این جامعه اعم از روحانی و غیرروحانی بوده است؛ توضیح این‌که «مغ» در لفظ سریانی و عربی به «مجوس» تبدیل شده است.

پی‌نوشت

۱. ر. ک. به: رساله کوچک درباره پنج خیم آسرونان (درباره پنج خیم آسرونان، ۱۳۸۲).
۲. که یا خطابه واحدی بوده که نویسنده واحدی در یک زمان نوشته و یا خطابه‌ای بوده که به صورت دعایی رسمی در مجالس و محافل خوانده می‌شده (مزداپور، ۱۳۸۳: ۱۰۴).
3. Mowbed, Muwbid, Mogbed
4. Magos
5. Magu
۶. ای آب‌های نیک! ای بهترین آفریدگار مزدا!... آب از آن دژ دین، دوست آزار، مغ آزار و خانواده آزار مباد... (یسنا، هات ۶۵، بند ۷).
۷. در: ساسانفر، ۱۳۹۰: ۴۱۱ و سایت انجمن موبدان تهران، این واژه به صورت Zaoṭā آمده است.
۸. Xwārestān محل سوگند خوردن، دادگاه ویژه تحلیف (عریان، ۱۳۹۲: ب: ۴۹).
۹. GBR هزوارش است، به معنی مرد (بشاش، ۱۳۹۲: ۷).
10. Magū
11. District
12. اکبرزاده و دریایی دیلان را همان گیلان دانسته‌اند (Akbrzadeh-Daryae, 2012: 4).
13. Magošā
۱۴. صفای اصفهانی برگرداننده روایت امید/شوهیستان همواره از عبارت «پیشوای دینی» برای «دستور» (Dastwar) استفاده کرده است (ر. ک. به: روایت امید/شوهیستان، ۱۳۷۶: درباره «دستور» ر. ک. به: Shaki, 2011).
۱۵. در اواخر سده شانزدهم میلادی زرتشتیان نوساری، یکی از مراکز پنج‌گانه زرتشتیان هند، «به پاس خدمات یکی از موبدان بزرگ خود به نام -مهرجی‌رانا- وی را به سمت دستوری یا رئیس انجمن موبدان برگزیدند و این سمت را در خانواده او موروثی نمودند؛ تا آن تاریخ، چنین مقامی در دستگاه دینی زرتشتیان هند سابقه نداشت و ایجاد آن نشانه آن است که موبدان نوساری که -به‌گاریا- نامیده می‌شدند، در آن موقع از وضع و روش دینی زرتشتیان ایران و موروثی بودن سمت دستوری در خانواده‌های دستوران بزرگ یزد و کرمان باخبر شده بودند. لقبی که به مهرجی‌رانا داده شد -وادا دستور- یا -دستور بزرگ- معادل -دستیرمس- ایرانیان بود» (بویس، ۱۳۸۶: ۱۴۱).
۱۶. صفای اصفهانی برگرداننده روایت امید/شوهیستان همواره از عبارت «مرجع دینی» برای «رد» (Rad) استفاده کرده است (ر. ک. به: روایت امید/شوهیستان، ۱۳۷۶).
17. u-š ērbadke-š dōstāmād 5 fragardabastāg pad zand warm, udpadīhmōmardīh rawēd.
۱۸. در دوره معاصر، موبدان جوان پس از پذیرش در جامعه موبدان، فقط صلاحیت برگزاری مراسم نماز و نیایشی را دارد که خارج از آتشکده است؛ اگر بخواهد صلاح انجام مراسم دینی درون آتشکده را هم به دست آورد باید «یوژده‌گر» یعنی «تظهِیرکننده» گردد و باید تعلیم بیشتری ببیند (بویس، ۱۳۸۶: ۱۶۲).
۱۹. «موبدموبدان» چون «قاضی القضاة» بوده است، حکمی نافذ اندر شرع ایشان و موبد از وی به درجه کمتر. و «رد» کسی را خواندندی که رأی قوی داشته است و هیئتی به جای ستاره‌شناس این خود معروف است و جماعتی که ملازم آتش‌خانه بوده‌اند و خواننده کتاب‌های ایشان را «هیربد» خواندندی و... جمله آتش‌پرستان را «مغ» گفته‌اند. آیین پارسیان این بوده است (مجموعه‌التواریخ و القصص، ۱۳۷۸: ۳۲۲-۳۲۱).
۲۰. «دستور» در اینجا یک مفهوم قضایی دارد و وظیفه‌اش شبیه وکیل است، اما با آن فرق دارد (ر. ک. به: عریان، ۱۳۹۲: ۱۶۱).
۲۱. در روایت امید/شوهیستان اصطلاح «نوگ‌ناور» (Nōgnāvaryazešnīh) به کار برده شده است (روایت امید/شوهیستان، پاسخ ۱۷، بند ۱۵).
۲۲. Srōšōčaranām: ظاهراً «سروش‌چرانام» یکی از پایه‌ها یا درجات گناه نیز بوده است (روایت آذرفرنبغ فرخزادان، پرسش ۷۲).
۲۳. شهرک دادور، شصت و سومین نام ذکر شده در کتیبه.
۲۴. ساسان دادور، صد و سی و چهارمین نام ذکر شده در کتیبه
25. war-sālār, frēzbān, oštāndār, āmārgar
۲۶. در تماسی الکترونیکی با آقای دکتر بهروز برجسته ایشان توضیح مفصلی ارائه کردند:
u-mānōhrmazdmuwbidānāxwānēmkēmēnōgwēnišnīhandaramāpaydāgīst.
همان‌طور که می‌بینید از ساخت ارگتیویا ساخت «کنایی» استفاده شده است که اگر بخواهیم به فارسی ترجمه کنیم، تقریباً برابر با مجهول می‌شود. یعنی u-mānōhrmazdmuwbidānāxwānēmkēmēnōgwēnišnīhandaramāpaydāgīst (به این دلیل ما اوهرمز را موبدموبدان) می‌خوانیم که او درک و بینش مینوی را در ما ایجاد کرد (برجسته، گفتگوی خصوصی).
۲۷. زنی پیش از ارائه برگردان دینکرد چهارم اظهار کرده ترجمه این متن با شک و تردید همراه است (زنر، ۱۳۸۴: ۳۲).

کتابنامه

- آسموسن، جی. بی، (۱۳۸۶). «منابع اطلاع غرب از مذهب ایران باستان» در *دیانت زرتشتی*، مجموعه سه گفتار از کای بار، آسموسن و مری بویس. برگردان: فریدون وهمن. تهران: انتشارات جامی.
- اکبرزاده، داریوش، (۱۳۸۱). *کتیبه‌های پهلوی*. تهران: انتشارات پازینه.
- اکبرزاده، داریوش، (۱۳۸۵). *سنگ‌نیشته‌های کرتیر موبدان موبد*. تهران: انتشارات پازینه.
- اوشیدری، جهانگیر، (۱۳۷۱). *دانشنامه مزدیسنا*. تهران: نشر مرکز.
- بشاش کنزق، رسول، (۱۳۹۱). «قرائت خرده سفال کتیبه دار تپه هگمتانه»، *مطالعات باستان‌شناسی*، دوره ۵، شماره ۱، صص: ۹-۱.
- بویس، مری، (۱۳۸۶). «دیانت زرتشتی در دوران متأخر» در *دیانت زرتشتی*، مجموعه سه گفتار از کای بار، آسموسن و مری بویس، برگردان: فریدون وهمن، تهران: انتشارات جامی.
- پورداوود، ابراهیم، (۱۳۰۷). *ادبیات مزدیسنا* یشت‌ها. جلد اول، بمبئی: انتشارات انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی.
- جعفری دهقی، محمود، (۱۳۹۵). *راهنمای کتیبه‌های فارسی میانه*. تهران: انتشارات سمت.
- جعفری، علی‌اکبر، (۱۳۹۵). *ستوت یسن*. تهران: انتشارات فروهر.
- حسینی، سیدحسین، (۱۳۸۴). «درجات گناه، تاوان و پتت در دین زرتشتی». *مجله هفت آسمان*. شماره ۲۸، صص: ۲۲۴-۱۸۷.
- درباره پنج خیم آسرونان، (۱۳۸۲). «درباره پنج خیم آسرونان». در: *متن‌های پهلوی*، پژوهش: سعید عریان، تهران: پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی و گردشگری.
- دریایی، تورج، (۱۳۸۳). *سقوط ساسانیان*. ترجمه منصوره اتحادیه و فرحناز امیرخانی حسینی‌لو، تهران: نشر تاریخ ایران.
- دریایی، تورج، (۱۳۹۲ الف). *شاهنشاهی ساسانی*. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: انتشارات ققنوس.
- دریایی، تورج، (۱۳۹۲ ب). *ساسانیان*. ترجمه شهرناز اعتمادی، تهران: انتشارات توس.
- دریایی، تورج؛ ملکزاده، سودابه، (۱۳۹۴). «چرا کرتیر فراموش شد؟»، *ایران‌نامه*. سال ۳۰، شماره ۲، صص: ۲۸۰-۲۸۷.
- دوستخواه، جلیل، (۱۳۸۵ الف). «پیوست»، در: *اوستا*. گزارش و پژوهش: جلیل دوستخواه. جلد اول، تهران: انتشارات مروارید. چاپ دهم.
- دوستخواه، جلیل، (۱۳۸۵ ب). «واژه‌نامه» در: *اوستا*. گزارش و پژوهش: جلیل دوستخواه، جلد اول، تهران: انتشارات مروارید، چاپ دهم.
- دوشن‌گیمن، ژاک، (۱۳۸۷). «دین زرتشتی» در: *تاریخ ایران کمبریج*. جلد سوم. قسمت چهارم. ویراسته جی. ای. بول. ترجمه تیمور قادری، تهران: انتشارات مهتاب.
- دویونگ، آبرت، (۱۳۹۰). «نقش مغان». در: *تولد یک امپراتوری*. گردآوری وستا سرخوش کورتیس و سارا استیوارت، ترجمه مهدی افشار، تهران: انتشارات نگارستان کتاب.
- دینکرد چهارم. (۱۳۹۳). *آوانویسی*. ترجمه و واژه‌نامه: مریم رضایی. زیر نظر: سعید عریان، تهران: انتشارات علمی.
- دینکرد هفتم. (۱۳۸۹). *تصحیح متن، آوانویسی، نگارش فارسی، واژه‌نامه و یادداشت‌ها* از: محمدتقی راشد‌محصل، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- *روایت آذرفرنبغ فرخ‌زادان*. (۱۳۸۴). *مصحح و مترجم: حسن رضایی‌باغبیدی*، تهران: انتشارات مرکز دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی.

- روایت امید/شوهیشتان. (۱۳۷۶). ترجمه نزهت صفای اصفهانی، تهران: نشر مرکز.
- روایت پهلوی. (۱۳۶۷). ترجمه مهشید میرفخرایی، تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۸). تاریخ مردم ایران؛ ایران قبل از اسلام. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر. چاپ یازدهم.
- زهر، آر. سی، (۱۳۸۴). زروان یا معمای زرتشتی‌گری. ترجمه تیمور قادری، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ساسانفر، آبتین، (۱۳۹۰). گاتاها سروده‌های زرتشت. تهران: انتشارات بهجت. ۴۱۱.
- شاکد، شائول، (۱۳۸۴). ایران از زرتشتی تا اسلام. ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: انتشارات ققنوس.
- صد در نثر و صد در بندهش. (۱۹۰۹). edited by Ervad Manji Nasarvanji Dhabhar. Published by the trustee of the Parsee Panchayet Funds and roerties, 1909, p. 34
- عریان، سعید، (۱۳۹۱ الف). «واژه‌نامه» در: مادیان هزاردادستان. پژوهش از سعید عریان، تهران: انتشارات علمی.
- عریان، سعید، (۱۳۹۱ ب). «یادداشت‌ها» در: مادیان هزاردادستان. پژوهش از سعید عریان، تهران: انتشارات علمی.
- فرای، ریچارد، (۱۳۸۲). تاریخ باستانی ایران. ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- فرخ‌مرد بهرامان، (۱۳۹۱). مادیان هزاردادستان. پژوهش از سعید عریان، تهران: انتشارات علمی.
- کریستنسن، آرتور، (۱۳۶۸). ایران در زمان ساسانیان. ترجمه رشید یاسمی، تهران: انتشارات دنیای کتاب.
- کلیما، اوتاکر، (۱۳۸۶). تاریخ جنبش مزدکیان. ترجمه جهانگیر فکری ارشاد، تهران: انتشارات توس، چاپ دوم.
- گات‌ها. (۱۳۸۴). ترجمه و تألیف: ابراهیم پورداوود، تهران: انتشارات اساطیر.
- گزیده‌های زاد اسپرم. (۱۳۶۶). ترجمه محمد تقی راشد محصل، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- گوبل، روبرت، (۱۳۸۴). گل‌مهرهای تخت سلیمان. ترجمه فرامرز نجدسمیعی، تهران: سازمان میراث فرهنگی و گردشگری.
- لوکونین، ولادمیر. گ.، (۱۳۸۹). ایران ۲. ترجمه مسعود گلزاری و مهرداد وزیرپور کشمیری، تهران: نشر کتابدار.
- مزدایور، کتایون، (۱۳۸۳). «سورسخن». فرهنگ. شماره ۵۲-۵۱، پاییز و زمستان.
- مجمل‌التواریخ و القصص. (۱۳۷۸). از نواده مهلب پسر محمد پسر شادی، ویرایش سیف‌الدین نجم‌آبادی و زیگفرید وبر، نیکارهورزن: دومونده.
- مسعودی، علی بن حسین، (۱۳۸۱). التنبيه و الاشراف. ترجمه ابولقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- موله، م.، (۱۳۶۳). ایران باستان. ترجمه ژاله آموزگار، تهران: انتشارات توس.
- نامه‌های منوچهر (۱۳۹۴). «پیش‌گفتار». در: نامه‌های منوچهر. متن انتقادی واژه‌نامه و نمایه پهلوی از: یدالله منصوری و پیمان شریفانی، تهران: انتشارات آوای خاور.
- ویسپرد (۱۳۸۵). «ویسپرد» در: اوستا. ترجمه و تصحیح: جلیل دوستخواه. جلد دوم، تهران:

انتشارات مروارید، چاپ دهم.
 - یسنا (۱۳۸۵). «یسنا» در: *اوستا*. گزارش و پژوهش: جلیل دوستخواه. جلد اول، تهران:
 انتشارات مروارید، چاپ دهم.
 - یشتها (۱۳۸۵). «یشتها» در: *اوستا*. گزارش و پژوهش: جلیل دوستخواه. جلد اول، تهران:
 انتشارات مروارید، چاپ دهم.
 - یعقوبی، ابن واضح (۱۳۸۲). *تاریخ یعقوبی*. جلد اول، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران:
 انتشارات علمی و فرهنگی.

- Akbarzadeh, D. & Daryae, T., (2012). "Inscribed Sasanian Bullae at the National Museum of Iran". *e-Sasanika* 12. Pp: 1-27.
- Frye, R. N., (1968). "Sasanian Clay Sealings in the Collection of Mohsen Foroughi". *Iranica Antiqua* VIII. Pp:118-132
- Gyselen, R., (1995) *Les sceaux des mages de l'Iran sassanide; Au Carrefour des religions*. Res Orientales VII.
- Gyselen, R., (2001). "La province Sassanie d'Abhar". *Stlr*. Pp: 31-44.
- Miri, N., (2013). "Sasanian Administration and Sealing Practices". In: *The Oxford Handbook of Ancient Iran*, Edited by Daniel T. Potts, Oxford university press.
- Shaki, M., "Dastūr", (2011) <http://www.iranicaonline.org/articles/dastur>
- "The Pahlavi Widēwdād". (2014). In: *Wrestling with the demons of the Pahlavi Widēwdād*. transcription, translation, and commentary by Mahnaz Moazami, Leiden |& Boston, Brill.
- Zaehner, R. C., (1955). *Zurvan, A Zoroastrian Dilemma*. Oxford, Clarendon Press.
- <http://www.anjomanemobedan.org/gathas/33>